



هر آنچه از جهان بیرون می‌آید آبستن ارزش و بینش است

محمد تقی فعالی در نوشتاری سبک زندگی را به طور خلاصه ارائه الگوهای پایدار برای رفتار تلقی می‌کند و از منظر ایرانی دو نگاه کلان زندگی مومنه و غیرمومنه را با توجه به ادبیات قرآنی معرفی می‌کند.

محمد تقی فعالی در نوشتاری سبک زندگی را به طور خلاصه ارائه الگوهای پایدار برای رفتار تلقی می‌کند و از منظر ایرانی دو نگاه کلان زندگی مومنه و غیرمومنه را با توجه به ادبیات قرآنی معرفی می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام محمد تقی فعالی در نوشتاری در نشریه «خردنامه همشهری» به تاریخچه مختصری از سبک زندگی پرداخته و سه سنت روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و الهیاتی را برای آن بر می‌شمارد. او سبک زندگی را به طور خلاصه ارائه الگوهای پایدار برای رفتار تلقی می‌کند و از منظر ایرانی دو نگاه کلان زندگی مومنه و غیرمومنه را با توجه به ادبیات قرآنی معرفی می‌کند.

محمد تقی فعالی در ابتدای این یادداشت با اشاره به اینکه «سبک زندگی» واژه‌ای است بیرونی و خاستگاه ایرانی ندارد می‌نویسد: «تعبیر سبک زندگی نخستین بار توسط یک جامعه‌شناس به نام ویلن در سال ۱۸۹۹ میلادی به کار رفته است و بعد از آن دیگران در سنت جامعه‌شناسی و سنت روان‌شناسی این واژه و واژه‌های معادل آن را به کار برده‌اند.»

وی در توضیح گستره بحث از سبک زندگی می‌افزاید: «از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا کنون، یعنی حدود ۱۲۵ سال اخیر، سه سنت در ارتباط با مفهوم سبک زندگی شکل گرفته است. یکی سنت جامعه‌شناسی که ویلن آغاز گر آن است. البته مهم‌ترین متفکر غربی که در حوزه جامعه‌شناسی به بحث از سبک زندگی پرداخته کسی نیز جز ماکس وبر. می‌توان گفت وبر بزرگ‌ترین اندیشمند جامعه‌شناختی است که مباحث گسترده‌ای را در حوزه سبک زندگی پیش کشیده است و اصولاً مباحث سبک زندگی با نگاه جامعه‌شناختی در غرب با نام وبر گره خورده است. سنت دیگر غرب، سنت روان‌شناختی است که آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۲ میلادی با طرح اندیشه درخت سبک زندگی، مسئله سبک زندگی را به صورت وسیع و گسترده مطرح کرده است. سنت سوم، الهیاتی است که نام چنی در این زمینه چشمگیر است.»

این مدرس دانشگاه تهران «سبک زندگی» را اینچنین تعریف می‌کند: «سبک زندگی یعنی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری که تحت تأثیر باورها و ارزش‌ها قرار دارند و متناسب با خواسته‌ها و اقتضائات محیط شکل می‌گیرند. این تعریفی است که جامعیت دارد و محصول دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی است که از سوی اندیشمندان مختلف مثل وبر، زیمنس و آلفرد آدلر و ... مطرح شده است.»

به نظر محمد تقی فعالی از این تعریف سه نتیجه به دست می‌آید که به ترتیب آن‌ها را توضیح می‌دهد: اولاً سبک زندگی محصول باورها و ارزش‌هاست. ثانیاً سبک زندگی متناسب با خواسته‌های فردی یا جمعی شکل می‌گیرد. ثالثاً سبک زندگی در اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی متفاوت است.

وی در ادامه سبک زندگی را معطوف به «الگوهای رفتاری» دانسته است: «سبک زندگی شامل شرح وقایع نمی‌شود، شامل صفات و رذایل اخلاقی یا فضایل اخلاقی درونی، باطنی و قلبی انسان‌ها نیز نمی‌شود. آنچه در سبک زندگی امروزی محل بحث است، عمدتاً فقط و فقط نوع رفتار است. سبک زندگی یعنی نحوه رفتار آدمیان امروزی. البته رفتارها تابعی است از باورها، ارزش‌ها و بینش‌ها. رفتارها تابعی است از خواسته‌ها و جغرافیا و شرایط اقلیمی مختلف.»

فعالی همچنین تذکر می‌دهد: «هر آنچه از جهان بیرون به سمت جهان اسلام، به ویژه ایران اسلامی می‌آید، آبستن یک فرهنگ، ارزش و بینش است. این گونه نیست که یک خودکار، کراوات، شیشه ادکلن یا نحوه راه رفتن، خنثی و بی‌طرف باشد. تمام آن چیزی که از جهان بیرون به سمت ما می‌آید شامل یک سری مفاهیم و مضامین مختلف فرهنگی و ارزشی است.»

وی با همین نگاه معتقد است: «بسیاری از تبلیغاتی که در جامعه ما به صورت محیطی و حتی رسانه‌ای و مطبوعاتی شکل می‌گیرد، متأثر از سبک‌های زندگی دیگران است که خصوصاً از طریق ماهواره پیش روی ما گذاشته‌اند. سوژه‌های سبک زندگی خیلی زیاد است. پوشش، مد، آرایش، تغذیه، خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، تفریح و گردش، اوقات فراغت، تندرستی، الگوی مصرف، معماری و دکوراسیون و حتی نحوه راه رفتن یا لباس پوشیدن.»

این دانش آموخته عرفان در نسبت سبک زندگی با جامعه ایرانی می‌نویسد: «در یک نگاه کلان و ارزش محور، می‌توان گفت سبک زندگی‌ها در جامعه ما به صورت کلی در دو محدوده کلان می‌گنجد: ۱ - سبک زندگی مومنه و دین دارانه، ۲ - سبک زندگی غیرمومنه و غیردین دارانه.»

محمد تقی فعالی در پایان ادبیات دینی را مویده این تقسیم دوگانه دانسته و می‌افزاید: «قرآن حقیقتاً بیان کننده بهترین و به تعبیر خودش، زیباترین الگوهای رفتاری و نحوه زیست در این جهان است. با نگاه ظریف، لطیف و عمیق قرآنی، کفر و کافرانه زیستن، یک الگو می‌خواهد که قرآن الگوی آن را تعریف می‌کند. به تعبیری، قرآن هم خوبی‌ها را می‌گوید و هم بدی‌ها را. به تعبیری دیگر، قرآن هم دوست‌شناسی را می‌آموزد و هم دشمن‌شناسی را... کسی که حقیقتاً این دو را نمی‌شناسد، بسیار اتفاق می‌افتد که به جای جذب خوبی‌ها، بدی را جذب می‌کند به جای دفع بدی‌ها و کجی‌ها و ناهنجاری‌ها، احیاناً یک خوبی را از

خود دفع می‌کند؛ یعنی در انطباق مشکل پیدا می‌کند.»

.....
*نوشته‌ار فوق‌الذکر در صفحات ۴۵ و ۴۶ از شماره ۱۳۴ نشریه «خردنامه همشهری» با عنوان «الگو سازی غرب برای جوامع انسانی» منتشر شده است.